

تو نگران من نباش

دوید بگیرتم ک منم دویدم طرفش خم شدم با کله بکوبیم ب شکمش اما کمرمو
گرفت و منم رفتم رو دوشش و با آرنج دست آزادم زدم ب فکش ک بیهوش شد
عقبه داشتن میومدن ک کلاه پرت کردم و هم زمان پسره ک داشت میوفتاد وایسادم
را افتادم سمت جلو ک اون اومد و تیغای پروانش و در آورد لبخندی زدم چندتا شو
سمتم پرت کرد ک با پشتک چرخ و فلک و ی پرش بلند از روش رفتم پشتش ک
اهورا سر رسید و گردنشو جوری چرخوند ک فقط بیهوش شه وقتی صدای دست زدن
اومد برگشتم نگاه کردم و دیدم یکی ب موتورش تکیه داده و سرش پایینه دست
میزنه فقط تونستم بفهمم از رنگ موتورش همونیه ک تو مسابقه ازش بردم
میخواست منو بخره؟؟؟

تو تاریکی بود قیافش معلوم نبود اومد جلو و تو نور ک میخواستیم بمیرم اون اینجا
چیکار میکنه!

رها:سیامک!

سیامک:چیه فکر کردی پیدات نمیکنم

اشاره زد ک ی عالمه آدم کت شلواری پشتمون اومدن و سه تاشون اهورا رو گرفتن
اومدم برم سمتش ک دو تاشون منو گرفتن تقلا کردم ک سیامک اومد جلوم و نوچ
نوچی کرد

سیامک: آخ رهای مغرور درسته هکری اما فکرشو نمیکردی من خودم هکر اجیر کنم تا

تورو دور بزنه و من پیام استانبول زرنگی اما بی دقت

چونمو گرفت و ادامه داد میزارم با این پسر سوسول بری

اما دفعه بعد دست پر میام خدمتت

رها: آگه مرد بودی خودت میومدی ن با ادمات لشکر بکشی حالا ک فکرشو میکنم

میبینم کی واقعا زرنگه چون تمام مدت زیر نظرم بودی و فقط چند روز با مشکلاتی ک

داشتم سراغت نیومدم سوپرایز شدم سیا منو سیاه نکن آسفالتت میکنم احمق جا

کش نیاز نیست کاری کنی مردی لاپات چیزی ب اسم مردونگی داری خودمو خودت

فقط میجنگیم

چونمو ول کرد و گفت ولشون کنین ی موتور با سویچ بزارین میریم همشون رفتن ک

اهورا

گفت: رها چخبره سیامک کیه؟

رها: بریم خونه برات تعریف میکنم

.....

وقتی رسیدیم خونه رفتیم تو اتاقمون و لباسامو در اوردم و مستقیم رفتم حموم ک اهورا

در زد و گفت منتظرمه با حوله تن پوش اومدم بیرون و گفتم

کاربر گرامی جهت مطالعه ادامه رمان " سه دبیرستانی هات " و دانلود فایل کامل این رمان بصورت فایل پی دی اف لطفا آنرا خریداری کنید و سپس مطالعه کنید

جهت خرید و دانلود فایل کامل این رمان اینجا را کلیک کنید